

## پژوهشی درباره وجهانۀ در قرآن کریم

مرجانہ مهدیزادہ<sup>۱</sup>

### چکیده

در قرآن کریم کلمۀ «وجهانۀ» به رحمت و فیض واسعۀ الہی و صفات فعل خداوند اشارہ دارد، کہ ہمہ موجودات در بہ وجود آمدن نیازمند بہ آن هستند و تمام جهان ہستی بہ دلیل معیت این فیض الہی با آنہا از جنبہ وجہانہی برخوردارند، بہ همین خاطر موجودات آیینہ صفات الہی بودہ و در نگاہ بہ آنہا می توان اوصاف خالق را مشاہدہ کرد. از این رو تمام عالم وجہانہ بہ شمار می رود، وجہی کہ فتایی برای آن متصور نیست و باقی است و انبیاء و اولیاء الہی از مظاهر کامل اسماء و صفات الہی هستند.

### واژگان کلیدی

وجہانہ، صفت ذات، صفت فعل، انسان کامل، تجلی.

۱. عضو هیات علمی دانشکدہ الہیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تہران شمال.

بی‌شک یکی از ویژگی‌های قرآن مجید استفاده کردن از امور محسوس (از باب تشبیه) در بیان مسائل معقول است. این شیوه بدین خاطر است تا عموم مخاطبان قرآن کریم قادر به درک مفاهیم اصیل و بلند این کتاب آسمانی گردند؛ چنانکه در سخنان ائمه (ع) نیز چنین شیوه‌ای مشاهده می‌شود که معانی عالیه را در لباس محسوسات درآورده و در قالب آنها ریخته و قالب‌گیری می‌کنند و این به خاطر مأنوس بودن انسان با محسوسات است تا با معقولات. در زندگی روزمره نیز مردم غالباً با این نوع بیان مطالب آشنا هستند، چنانکه در عالم خواب مطلبی را به زبانی می‌بینند و با رجوع به معبر معنای حقیقی را درک می‌کنند. کرسی، عرش، صور، رؤیت خداوند متعال و وجه‌الله از این جمله به شمار می‌روند. از این میان «وجه‌الله» در آیات متعددی به کار رفته است که در این گفتار بر آنیم تا معنا و دلالت دقیق آن را بررسی نماییم.

### معنی لغوی وجه

وجه به معنی چهره، روی و صورت است و همچنین آمده است «الوجه مستقبل كل شیء»<sup>۱</sup> یعنی وجه، روی هر چیز است که با آن روبرو شوند. همچنین راغب می‌گوید: «وجه در اصل صورت و چهره است و چون صورت اولین چیزی است که با تو روبرو می‌شود و نیز از همه اعضاء بدن اشرف است لذا به معنی روی و اول هر چیز به کار رفته است.»<sup>۲</sup>

### «وجه‌الله» در قرآن کریم

به قطع و یقین منظور از این کلمه قائل شدن صورت برای خداوند متعال نیست. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

«مَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ جَوَارِحَ كَجَوَارِحِ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ فَلَا تَقْبَلُوا شَهَادَتَهُ وَلَا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ! تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُشْبِهُونَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ؛ فَوَجْهَ اللَّهِ أَنْبِأُوهُ وَأَوْلِيَاؤُهُ.»<sup>۳</sup>

«کسیکه گمان کند که خداوند مانند مخلوقین صورت و سیمایی دارد، به خدا شرک آورده است، و کسیکه بپندارد از برای خدا اعضاء و جوارحی است مانند اعضاء و جوارح مخلوقات، به خدا کفر ورزیده است؛ شهادت او را قبول نکنید و ذبیحه او را نخورید. بلند مرتبه است خداوند از

۱. طریحی. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۶۵.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۵۵.

۳. مجلسی. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۳۵.

آن صفات مخلوقین که اهل تشبیه به او نسبت می‌دهند و به صفات مخلوقات تشبیه می‌کنند؛ و وجه خدای تعالی انبیاء و اولیاء او هستند.»

مفسران در بیان مفهوم «وجه‌الله» در قرآن کریم آرائی را نقل نموده‌اند، بعضی معتقدند که منظور از وجه خدا ذات مقدس اوست<sup>۱</sup> و بعضی از مفسرین وجه الهی را ذاتی همراه با جمیع صفات دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید: «وجه هر چیزی عبارت است از سطح بیرونی آن، از آنجایی که خدای تعالی منزّه است از جسمانیت و داشتن سطح، ناگزیر معنای این کلمه در مورد خدای متعال (بعد از حذف محدودیت و نواقص امکانی عبارت می‌شود از) نمود خدا و نمود خدا همان صفات کریمه اوست که بین او و خلقش واسطه‌اند و برکات و فیض او به وسیله آن صفات بر خلقش نازل می‌شود و خلائق آفرینش تدبیر می‌شوند...»<sup>۳</sup>

به بیان دیگر، وجه خدای سبحان همان ظهور زوال‌ناپذیری است که از آن با عنوان فیض مطلق و عام خدا یاد می‌شود و مؤمنان که به امید لقای حق کار کرده و طالب وجه‌الله‌اند، خواهان نیل به ظهور خاص این فیض منبسط هستند.<sup>۴</sup>

امام خمینی مقام «وجه‌الله» را از اسماء و صفات فعلیه می‌داند. ایشان در ضمن توضیح اسماء حق می‌گوید: «بدان که از برای مشیت حق تعالی جَلَّتْ عَظْمَتُهُ، بلکه از برای سایر اسماء و صفات از قبیل علم و حیات و قدرت و غیر آن دو مقام است: یکی مقام اسماء و صفات ذاتیه است؛ که به برهان پیوسته است که ذات مقدس واجب الوجود به حیثیت واحده و جهت بسیطه محضه کل کمالات و مستجمع جمیع اسماء و صفات است، و جمیع اسماء و صفات جمال و جلال رجوع کند به حیثیت بسیطه وجودیه، و هر چه ماورای وجود است نقص و قصور و اعدام است. چون ذات مقدسش صرف وجود و وجود صرف است، صرف کمال و کمال صرف است: علم کله، قدره کله حیاه کله.

و دیگر مقام «اسماء» و صفات فعلیه است، که مقام ظهور به اسماء و صفات ذاتیه است و

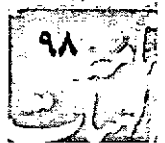
۱. طباطبایی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۵۷؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۸۲؛ قرنیه، احسن الحدیث،

ج ۱، ص ۲۲۲؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۵۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲. ابن عربی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۹.

۴. جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۶، ص ۲۶۲.



مرتبه تجلی به نعوت جلالیه و جمالیه است. و این مقام، مقام «مَعِیتِ قِیومیّه» است: «هو معکم»<sup>۱</sup> و «ما من نجوی ثلثه إلا هو رابعهم...»<sup>۲</sup>

و مقام «وجه‌الله» است: «اینما تولوا فثم وجه‌الله»<sup>۳</sup> و «مقام نوریت» است: «الله نور و السماوات و الارض»<sup>۴</sup> و مقام «مشیت مطلقه» است: «و ما تشاءون إلا ان یشاء الله»<sup>۵</sup>

بالجمله مقام مشیت فعلیه مطلقه احاطه قیومیّه دارد به جمیع موجودات ملکیه و ملکوتیه؛ و جمیع موجودات به وجهی تعینات آن هستند و به وجهی مظاهر آن می‌باشند. و به حسب این مقام از مشیت فعلیه و مظهریت و فنای مشیت عباد در آن، بلکه مظهریت و مرآتیت خود عباد و جمیع شئون آنها از آن.<sup>۶</sup>

### عالم وجه خداوند است

اشاره شد که «وجه‌الله» همان مقام «أسماء» و صفات فعلیه خداوند و سرچشمه فیض مطلق و گسترده و فراگیر خداوند متعال است: «وسع کرسیه السماوات و الأرض»<sup>۷</sup> و «رحمتی وسعت کل شیء»<sup>۸</sup> به همین خاطر همه موجودات برای هستی یافتن نسبت به آن دارای فقر وجودی و نوری هستند، وجه الهی یا همه موجودات همراه بوده و در همه چیز هست، مشرق و مغرب، زمین و آسمان و هر آنچه که در بین آن است از آنجا که مخلوق و مملوک خداوند است، و خداوند متعال با همه چیز معیت قیومیّه دارد (و هو معکم اینما کنتم)<sup>۹</sup> و علم او گسترده و همه چیز را در بر گرفته است (ان الله واسع علیم) و او به همه عالم محیط است (و کان الله بکل شیء محیطاً)<sup>۱۰</sup> به همین جهت تمام موجودات خداوند وجه خداوند متعال بوده و آینه جمال

۱. حدید/۴.

۲. مجادله/۷.

۳. بقره/۱۱۵.

۴. نور/۳۵.

۵. دهر/۳۰.

۶. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵۹۸.

۷. بقره/۲۵۵.

۸. اعراف/۱۵۶.

۹. حدید/۴.

۱۰. نساء/۱۲۶.

و جلال و به زبانی تجلی اوصاف او محسوب می‌شوند و به هر جا که رو شود وجه الهی نمایان است (اینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم)<sup>۱</sup>.

حسن‌زاده املی در این باره می‌گوید:

«وجه هر شیء آن جهتی است که با آن مواجه دیگران می‌شود و با ایشان ظهور و تجلی می‌کند، پس وجه هر کس مظهر اوست و وجود وجه‌الله است و به هر سو رو کنی جز این وجه نیست بلکه وجود مساوق حق است و به هر طرف روی آوری حق سبحانه مواجه توست و با تو در آن جهت ظهور و تجلی می‌کند.»<sup>۲</sup>

واجب تعالی با ماسوی معیت قیومیّه و اضافه اشراقیه دارد که موجودات در هویتشان روابط محض‌اند و فقر نوری‌اند و تا علت شناخته نشود، معلول شناخته نمی‌شود لذا، در هر موجودی اول وجه‌الله و نور خدا دیده می‌شود سپس آن موجود (بیده ملکوت کل شیء)<sup>۳</sup>.

لذا آثار اعیان خارجی در جمیع عوالم، از وجود ذی‌وجود حضرت حق جلّ شأنه است. بر همین اساس است که در هر چیزی «وجه‌الله» است که ظهور و بروز دارد، یعنی هر کلمه‌ای از کلمات نظام هستی حاوی حیات، علم و شعور، قدرت و اراده و سایر کمالات اوصاف الهیه است.

حکایت می‌نماید از جمالش

نگارستان عالم با جلالش

نگارستان، جایی که دارای انواع نقش و نگار باشد را گویند، لذا نظام هستی را نگارستان عالم و کارگاه نقاشی گویند، که صوره‌الصور و مصور اشیاء با اسم شریف «المصور» به تصویر و صورت‌نگری آن پرداخته، و آن را با همه اشکال موجود در آن به بهترین صورت نقاشی نموده است.<sup>۴</sup>

نکته قابل تأمل دیگر این است که بعد از آنکه قلبه مسلمانان از بیت‌المقدس به کعبه منتقل شد، یهودیان معترضانه گفتند: یا عبادت‌های سابق مسلمانان عاقل بوده، یا عبادت‌های کنونی آنها باطل است؛ زیرا اگر قلبه حقیقی بیت‌المقدس است انحراف از آن و رو کردن به کعبه، باطل و عبادت‌های پس از تحویل قلبه نیز باطل است و اگر قلبه کعبه است عبادت‌هایی که مسلمانان تاکنون رو به سوی بیت‌المقدس انجام می‌دادند باطل است. آیه «الله المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه‌الله ان الله واسع علیم» می‌تواند دربردارنده پاسخ اعتراض یهودیان

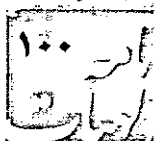
پژوهشی درباره وجه‌الله در قرآن کریم

۱. بقره/۱۱۵.

۲. حسن‌زاده املی، هزار و یک نکته، ص ۸۰۱.

۳. یس/۸۳.

۴. حسن‌زاده املی، دفتر ناس، ج ۲، ص ۵۵۱.



باشد، چرا که مشرق و مغرب از آن خداست و خدای سبحان همه جا حضور دارد؛ پس وجه خدا در مکانی معین نیست تا با انحصار قبله در آن تنها به آن سو استقبال شود، زیرا همه چیز مُلک و ملک خداست «تبارک الذی بیده الملک»<sup>۱</sup> و زمام هر چیز به دست اوست؛ «فَسُبْحَانَ الذی بیده ملکوت کل شیء»<sup>۲</sup>.

بنابراین، قبله بودن صرفاً به بیت‌المقدس یا کعبه اختصاص ندارد و تنها بر اساس حکم فقهی، گاه باید به سوی بیت‌المقدس و گاهی باید رو به کعبه نماز گزارد و گاه سخن از قبله بودن بین مشرق و مغرب و صحت نماز در برخی حالات اضطراری، رو به هر نقطه‌ای در گستره میان مشرق و مغرب است؛ چنان که در تنگی وقت که برای چهار نماز به چهار جهت فرصت نیست شخص متخیر به هر سمتی نماز بخواند کافی و مجزی است. همچنین نماز نافله، در حال سیر و حرکت به هر سو رواست و این نه بدان معناست که در نمازهای نافله قبله معتبر نیست، بلکه از آن روست که برای نافله همه جهات قبله است و نمازگزار در نماز مستحبی به هر سو رو کند قبله اوست. در روایات هم برای توسعه داشتن قبله در نافله به آیه شریفه «فأینما تولوا فثم وجه الله» استدلال شده است.

همچنین زمخشری می‌گوید: «اگر بیگانگان و بازدارندگان از احیای نام و یاد خدا، مانع ورود مسلمین به مسجدالحرام یا مسجدالقصی یا دیگر مساجد شدند نگران نباشید؛ زیرا همه جهات و مکان‌ها از آن خداست؛ «لله المشرق و المغرب فأینما تولوا فثم وجه الله»<sup>۳</sup>.

در روایت آمده است: «عن محمد بن الحسین قال: کتبت الی عبد صالح: الرجل یصلی فی یوم غیم فی فلاة من الأرض و لا یرفع القبلة فیصلی حتی إذا فرغ من صلاته بدت له الشمس فإذا هو قدصلی لغير القبلة، أیعتد بصلاته أم یعیدها؟ فکتب: یعیدها ما لم یفته الوقت، أو لم یعلم أن الله یقول و قوله الحق: «فأینما تولوا فثم وجه الله»<sup>۴</sup>.

قال ابو جعفر (ع): «أنزل الله تعالی هذه الآیه فی التطوع خاصه: فأینما تولوا فثم وجه الله إن الله واسع علیم» و صلی رسول الله (ص) إیماء علی راحلته اینما توجهت به حیث خرج الی خیبر و حین رجع من مکه و جعل الکعبه خلف ظهره»

و از امام باقر (ع) روایت شده که در تفسیر آیه «لله المشرق و المغرب فأینما تولوا فثم

۱. ملک/۲۱.

۲. یس/۸۳.

۳. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. حرز عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۶، ص ۲۴۸.





وجه‌الله...» فرموده است: «خدای تعالی این آیه را در خصوص نمازهای مستحبی نازل کرد، چون نمازهای مستحبی لازم نیست حتماً به سوی کعبه خوانده شود، می‌فرماید به هر طرف بخوانی رو به خدا خوانده‌ای، چنان که رسول خدا وقتی به طرف خیبر حرکت کرد بر بالای مرکب خود نماز مستحبی می‌خواند، مرکبش به هر طرف می‌رفت آن جناب با چشم به سوی کعبه اشاره می‌فرمود، و همچنین وقتی از سفر مکه به مدینه باز می‌گشت و کعبه پشت سرش قرار گرفته بود.<sup>۱</sup>

### رؤیت خداوند

با توجه به مطالبی که تاکنون در مورد همراه بودن وجه‌الله با تمام موجودات گفته شد، می‌توان منظور بعضی از آیات، روایات و گفتار برخی از اعظام دینی را که در مورد رؤیت خداوند مطرح شده درک نمود؛ مانند: «ما رأیت شیئاً إلا و رأیت الله قبله»<sup>۲</sup> ندیدم چیزی را جز آنکه قبل از آن خدا را دیدم». مقصود از این نوع رؤیت، دیدن وجه‌الله است نه دیدن ذات خدا، و نیز مقصود از آیه «إن تنصروا الله ینصرکم»<sup>۳</sup> ذات خدا و صفات ذاتی او نیست بلکه غرض، مقام فعل و فیض حق است. و معنای به خدا قرض دادن در آیه «من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً»<sup>۴</sup> تنها در مقام فعل خدا قابل قبول است.

نیز در بسیاری از جمله‌های برخی از ادعیه چون جوشن کبیر، موضوع قضیه، خداوند و محمول آن، حق به معنای ثانی (مقام فعل و فیض)<sup>۵</sup> است...

### بقای وجه‌الله

در قرآن کریم در آیات مختلف از بقای وجه‌الله و فناء موجودات سخن به میان آمده است. «و لا تدع مع الله الها اخر لا اله الا هو کل شیء هالک إلا وجهه»<sup>۶</sup> «کل من علیها فان إلا وجه

۱. عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۵۶.

۲. شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، ص ۳۵۳.

۳. محمّد، ۷/.

۴. بقره/ ۲۴۵.

۵. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۲، ص ۳۷۶.

۶. قصص/ ۸۸.

ربک ذوالجلال و الاکرام»!

در این آیات فنای هر چیزی جز وجه خداوند متعال مطرح شده است. البته ذات خدای سبحان نه تنها از مرگ مصون است بلکه از گزند توهم آن نیز محفوظ است. لذا قرآن کریم پیام زوال هر موجودی را گوشزد می‌کند، هرگز ذات خداوند را به عنوان مستثنی مطرح نمی‌کند؛ چون ذات خدا هرگز در معرض احتمال زوال قرار ندارد بلکه فقط وجه خدا را استثنا می‌کند.

اشاره شد که «وجه خدا» چیزی است که با آن برای خلقش نمودار می‌شود و مخلوقات هم بواسطه آن متوجه درگاه او می‌شوند و این همان صفات کریم او از حیات و علم و قدرت و سمع و بصر است و نیز هر صفتی از صفات فعل مانند خلقت و رزق و احیاء و اماتة و مغفرت و رحمت و همچنین آیات دالّه بر خدا بدان جهت که آیتند، «وجه خدا» به شمار می‌روند.

بنابراین همه موجودات فی نفسه هالک و باطل‌اند، و حقیقتی جز آنچه که از ناحیه خدای تعالی به آنها افاضه شود ندارند، و آنچه که منسوب به خدای تعالی نباشد از حقیقت به طور کلی خالی است و جز موهومی که وهم متوهم آن را تراشیده است نیست، و یا سرابی است که آن را به صورت حق جلوه داده‌اند، مانند اصنام و بت‌ها که از حقیقت جز این مقدار که سنگ و یا چوب و یا فلز است ندارند اما اینکه رب و یا معبود باشند و نفع و ضرر یا اثر دیگری داشته باشند حقیقت ندارد و بیش از نام‌هایی که از ناحیه پرستندگان آنها صورت گرفته چیزی نیست.

انسان نیز از حقیقت جز این مقدار بهره ندارد که موجودی است آفریده خدا، روحی و جسمی در خلقت او به کار رفته، اینها که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهند همه صنع خدا محسوب می‌شوند و منسوب به او هستند. اما زاید بر اینها آنچه را که عقل بر آن اضافه می‌کند، همه موهوماتند که ناچاری و اضطرار باعث شده آنها را معتبر بشمارد، مانند اینکه فلان انسان سلطان، دیگری رئیس و آن دیگری ثروتمند و آن یکی شخصی عزیز است، همه اینها جز سرابی هالک و آرمانی کاذب، چیز دیگری نیستند، بر همین منوال هر موجود دیگری را که تحت تجزیه عقل در بیاوریم عبارتست از یک یا چند صفت و چند خرافه و موهوم. پس از حقیقت آن مقدار در دست ماست و نزد ما است که خدا به فضل خود افاضه‌اش کرده باشد، و آن افاضه آیات اوست که بر صفات کریمه او از رحمت و رزق و احسان و صفات دیگر خداوند دلالت می‌کند.

پس حقیقتی که در واقع ثابت است و هرگز هلاکت و بطلان ندارد عبارتست از صفات کریمه خداوند و آیات دالّ بر صفاتش که همه آنها با ثبوت ذات مقدسش ثابتند، این در صورتی است که مراد از کلمه هالک در آیه شریفه، هالک فعلی باشد. منظور این است که هر چه روی



زمین است هم اکنون فانی و هالک است، نه اینکه در آینده فانی و هالک خواهد شد و بدین معنا نیست که «کل شیء یهلك و یفنی» یعنی هر چیزی در آینده هلاک و فانی می‌شود، که در این صورت معنای آیه مذکور (قصص/۸۸) چنین می‌شود: هیچ اله - معبود به حق - جز خدا نیست، برای اینکه معبود وقتی معبود به حق است که خودش داشته باشد و مشتمل بر واقعیتی غیرهالک باشد، حقیقت و واقعیتی که بطلان در او راه نیاید، و نیز تدبیری در عالم داشته باشد، آن هم تدبیری حقیقی و واقعی نه موهوم و خیالی، و وقتی معبود عبارت از چنین موجودی باشد، غیر از خدای تعالی هیچ معبودی نخواهد بود، چون غیر از او هر چه باشد فی نفسه هالک و باطل است مگر آن چیزی که وجه خدا منسوب به اوست؛ پس در عالم هستی غیر از خدای سبحان هیچ معبودی نیست و غیر از خدای تعالی هر موجودی که تصور شود ممکن است، و ممکن هر چند که به ایجاد خدای تعالی وجود یافته باشد از نظر ذات خودش معدوم و هالک است. تنها موجودی که فی نفسه راهی برای بطلان و هلاک در او نیست ذات خداوند است که واجب بالذات است.<sup>۱</sup>

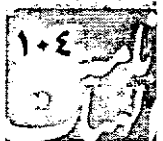
به بیانی دیگر آنچه پایدار و باقی خواهد بود «وجه‌الله» است که گستره آن را آیه «فأینما تولوا فثم وجه‌الله» (هر جا رو بگردانید آنجا وجه خداست) بازگو کرده که هر چیزی را بنگرید یک بعد غیر وجه‌اللّهی دارد که فانی می‌شود و از بین می‌رود و یک بعد وجه‌اللّهی دارد که از آن جهت ثابت و لایتغیر است. بعد غیر وجه‌اللّهی اشیاء را وجه آفرینشی و وجه خلقتی گویند که ظاهر این عالم است و بعد وجه‌اللّهی را وجه الهیّه یا همان وجه‌الله می‌گویند.

جهان هستی از جنبه خلقتی دارای تکثر و تعدد است و مقدار حیات و علم و قدرت در موجودات، مختلف است ولی اعمال قدرت و علم و حیات در ذات الهیه برای ایجاد موجودات مختلف نیست؛ خداوند برای آفرینش اولین و عالی‌ترین موجودات امکانیه یعنی حضرت محمد(ص) قدرت بیشتری نسبت به آفرینش ضعیف‌ترین فرد از صنف انسان به کار نبرد. قدرت و علم و سائر صفات و اسماء الهیه واحد است و به یک نهج خاص و طریق واحد مخصوص به موجودات تعلق می‌گیرد و از ناحیه ربوبی شدت و ضعف، زیاده و نقصان، کم و کیف و زمانی و مکانی نیست.

«و ما امرنا إلا واحده کلمح بالبصر» (امر ما نیست مگر یکی، مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیکتر از آن).<sup>۲</sup>

۱. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

۲. قمر/۲.



عالم امر که عالم وجه‌الله و جنبه الهیه و وجه ربّی موجودات است یکی بیش نیست. زوال و نیستی، مردن و هلاکت متعلّق به وجه خلقی موجودات است که در عالم ماده و طبع که عالم کون و فساد است می‌باشد. چون اصل فلز این عالم و ماده اولیّه آن را از تغییر و تبدیل ساخته‌اند، و نیستی و تجدد و حدوث را در اولین قالب از خست‌های موجودات این عالم زده‌اند. اما «وجه الهیه» این عالم، نیستی ندارد؛ هست محض است. چون مادی نیست و طبع ندارد، کون و فساد ندارد، زمانی و مکانی نیست، مکّیف به کیفیت و مکّم به کم و معروض سائر عوارض نیست. او بسیط محض است، مجرد است، ربط محض است. «کل شیء هالک الا وجهه» وجه الهی هر چیز ثابت است نه متغیّر، مجرد است نه مادی، ربط محض است نه ارتباط. وجه خدا جنبه ربط هر موجود با خدا است، و معلوم است که خدا با هر موجود هست و با آن معیت دارد و این وجه، فناپذیر است.<sup>۱</sup>

### انسان کامل تجلی «وجه‌الله» است

در لسان روایات و اهل عرفان انسان کامل به عنوان وجه‌الله شناخته می‌شود و این بدان جهت است که وجه‌الله محل ظهور فیض و رحمت الهی و اوصاف اوست و انسان کامل به عنوان کامل‌ترین موجود جهان خلقت مظهر تام این تجلیات است. حضرت امام در این زمینه می‌فرماید:

«انسان کامل مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است. چنانچه به این معنی در کتاب و سنت اشاره بسیار شده است. قال تعالی: «و علم آدم الأسماء کلها» (و همه اسم‌ها را به آدم بیاموخت)<sup>۲</sup> و این تعلیم الهی به تخمیر غیبی جمعی بید الجمال و الجلال نسبت به باطن آدم واقع شد در حضرت واحدیت؛ چنانچه تخمیر صورت و ظاهر او در عالم شهادت به ظهور یدی الجلال و الجمال به مظهریت طبیعت واقع شد و قال تعالی شأنه: «إنا عرضنا الأمانة علی السموات و الأرض...» (ما این امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم و از برداشتن آن بازایستادند و بیم کردند، و انسان آن را برداشت که او بسیار ستمکار و نادان بود).<sup>۳</sup>

و امانت در مشرب اهل عرفان ولایت مطلقه است که غیر از انسان هیچ موجودی لایق آن نیست. و این ولایت مطلقه همان مقام فیض مقدّس است که در کتاب شریف اشاره به آن

۱. حسینی طهرانی، معادتناسی، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲. بقره/۳۱.

۳. احزاب/۷ و ۸.

فرموده. بقوله تعالى: «كلى شئ هالك إلا وجه» و در حدیث شریف کافی حضرت باقرالعلوم (ع) فرماید: «نحن وجه الله» (وجه خدا ماییم) و در دعای ندبه است «أین وجه الله الذی إلیه یتوجه الأولیاء؟ أین سبب المتصل بین أهل الأرض و السماء؟ (کجاست آن وجه خدا که دوستانش به آن روی کنند؟ کجاست آن رشته پیوسته میان اهل زمین و آسمان؟) و در زیارت جامعه کبیره فرموده «والمثل الأعلى» (برترین مثال اند) و این «مثلیت» و «وجهیت» همان است که در حدیث شریف فرماید: «إن الله خلق آدم علی صورته» یعنی آدم مثل اعلاى حق و آیت الله کبری و مظهر اتم و مرآت تجلیات أسماء و صفات و وجه الله و عین الله و یدالله و جنب الله است: «و هو یسمع و یرى و یبصر و یبسط بالله و الله یبصر و یسمع و یبسط به.» و این «وجه الله» همان نوری است که در آیه شریفه فرماید: «الله نور السموات و الأرض»<sup>۱</sup>. و جناب باقرالعلوم علیه السلام فرماید به ابو خالد کابلی در حدیث شریف کافی: «هم (أى الأئمه) و الله نور الله الذی أنزل؛ و هم نور الله فی السموات و الأرض» ایشان (امامان) به خدا سوگند همان نور خدایند که فرو فرستاده است و ایشان به خدا سوگند نور خدا در آسمانها و زمین اند.

و در کافی شریف از جناب باقرالعلوم، روحی لتراب مقدمه الفداء، حدیث می کند در تفسیر آیه شریفه «عمّ یتسألون عن النبأ العظیم»<sup>۲</sup> (از چه می پرسند؟ از آن خبر بزرگ) که فرمود: «هی فی امیر المؤمنین. کان امیر المؤمنین علیه السلام، یقول: ما لله تعالى آیه هی أكبر منی؛ و لا لله من نبأ أعظم منی» (این آیه در حق امیر المؤمنین علی (ع) نازل گردیده است و امیر المؤمنین علی (ع)، درود خدا بر او باد، می فرمودند: خدا را نشانه ای بزرگتر از من نیست، و خدا را خبری عظیم تر از من نیست).

و بالجمله، انسان کامل که آدم ابوالبشر یکی از مصادیق آن است، بزرگترین آیات و مظاهر اسماء و صفات حق و مثل و آیت حق تعالی است. و خدای تبارک و تعالی از «مثل» یعنی شبیه، منزّه و میراست، ولی ذات مقدّس را تنزیه از «مثل»، به معنی آیت و علامت نباید نمود (و له المثل الأعلى فی السموات و الأرض)<sup>۳</sup> (او راست مثال برتر در آسمانها و زمین). همه ذرات کائنات آیات و مرآت و تجلیات آن جمال جمیل عزّ و جلّ هستند، منتها آنکه هر یک به اندازه وجود خود.<sup>۴</sup>

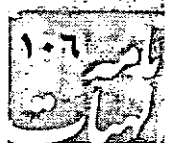
پژوهشی درباره وجه الله در قرآن کریم

۱. نور/۳۲.

۲. نأ/۱ و ۲.

۳. روم/۲۷.

۴. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۶۳۴.



## مصادیق دیگر وجه‌الله در روایات

در بعضی از روایات پیروی از آنچه که خداوند متعال بر پیامبر(ص) امر فرموده را به عنوان وجه در نظر گرفته است.

عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن صفوان جمال عن أبي عبدالله(عليه السلام) في قول الله عزّ و جلّ «كلّ شيء هالك إلا وجهه» قال من أتى الله بما أمر به من طاعه محمد(ص) فهو الوجه الذي لا يهلك و كذلك قال «من يطع الرسول فقد أطاع الله.»<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر امام صادق (ع) وجه را به راه و طریقی که مؤمنان به امامت در آن واقع شده‌اند تعبیر نموده‌اند. احمد بن محمد بن خالد البرقی: عن أبيه، عن صفوان، عن أبي سعيد المکاری عن أبي بصير عن الحارث بن المغيرة النصري، قال سألت أبا عبدالله(ع) عن قول الله عزّ و جلّ «كلّ شيء هالك إلا وجهه» فقال: «كلّ شيء هالك إلا من أخذ الطريق الذي أتمم عليه.»

و در روایت دیگر قریب به همین مضمون آمده است: «... إلا من أخذ طريق الحق» و در حدیثی دیگر بین دین و طریقۀ الهی، به عنوان مصادیق وجه در نظر گرفته شده است.

ابن بابویه: عن أبيه، قال حدثنا سعد بن عبدالله، قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن اسماعيل بن بزيع، عن منصور بن يونس، عن جليس لأبي حمزة، عن أبي حمزة قال: قلت لأبي جعفر(ع): قول الله عزّ و جلّ «كلّ شيء هالك إلا وجهه» قال: «فيهلك كل شيء و يبقى الوجه؟ إن الله عزّ و جلّ أعظم من أن يوصف بالوجه، ولكن معناه: كل شيء هالك إلا دینه و الوجه الذي يوتى منه»<sup>۲</sup>

مراد امام صادق(ع) از اینکه فرمودند منظور از این وجه آن وجه خداست که خلق از آن وجه به خدا راه می‌یابند، وجه مطلق هر چیزی باشد که منسوب به خداست و از ناحیه خود خدا می‌باشد. و اگر مراد از وجه آن دینی باشد که خلق از آن مسیر متوجه خدا می‌شوند، در این صورت مراد از هلاکت، بطلان و بی‌تأثیری خواهد بود و معنا اینگونه می‌شود که هر دینی باطل است مگر دین حق او که از آن مسیر پرستیده می‌شود که آن دین حق است برای اینکه به زودی به دارنده‌اش پاداش داده می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. کلینی. کافی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. بحرانی. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹۲.

۳. طباطبائی. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۲.

## اثر توجّه به حقیقت «وجه‌الله»

کسی که به حقیقت ایمان آورد که جهان هستی تجلی فیض و رحمت واسعه الهی است (لله المشرق و المغرب اینما تولوا فثم وجه‌الله) و به هر سو رو کند با مخلوق و مملوک خداوند روبروست، به فقر خود پی برده و خداوند را بی‌نیاز حقیقی جهان هستی می‌داند و برای مخلوقات احترام قائل است.

با این اندیشه انسان جز خداوند را مشاهده نمی‌کند و تنها معطوف به او شده و از معبود غافل نمی‌شود. با چنین تفکری انسان مضطرب امروز به آرامشی حقیقی خواهد رسید چون تمام جهان را در آامن الهی خواهد یافت که به هر سو رو کند خدا را خواهد دید و خصوصاً خدا را همواره همراه خود خواهد داشت (و هو معکم اینما کتتم).

تیبین فراگیر بودن وجه‌الله هم جنبه تیشیر دارد و هم جنبه انذار. تیشیر به بندگان صالح و پرهیزگار است که اگر به مکان‌های مقدّس دسترسی نداشتید یا از زمان‌های مقدّس دور ماندید نگران نباشید؛ زیرا درون و بیرون شما و زمان و زمین وجه خداست؛ از این رو به هر سو رو کنید به وجه‌الله رو کرده‌اید و در هر حال دعا کنید وجه‌الله با شماست. درون شما نیز فیض خدا هست، از این رو شما از بین می‌روید لیکن وجه‌الله باقی است؛ و اعلان خطر به تبهکاران است که هر جا گناه کنند وجه‌الله است و خدای سبحان در خلوت‌ها نیز حاضر است. از این رو امیر مؤمنان امام علی (ع) فرمود: «از گناه در خلوت‌ها پرهیزید، زیرا شاهد همه صحنه‌ها همان قاضی صحنه قیامت است؛ اتقوا معاصی الله فی الخلوات فان الشاهد هو الحاکم»<sup>۱</sup>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشی درباره وجه‌الله در قرآن کریم



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۴۱۶ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، تنسیخ، قم، ۱۳۸۵.
۴. همو، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، ۱۳۸۵.
۵. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، تهران، ۱۳۷۷.
۶. همو، دفتر دل، قم، ۱۳۷۹.
۷. حسینی طهرانی، محمّد حسین، معادشناسی، مشهد، ۱۴۲۵ق.
۸. حرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۹. خمینی، روح الله، چهلم حدیث، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۱۱. شبر، سیدعبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۱۲. محی الدین (مشهور به ابن عربی)، تفسیر ابن عربی، بیروت، ۲۰۰۱م.
۱۳. طباطبایی، محمّد حسین، تفسیر المیزان، قم، ۱۳۷۴.
۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، ۱۳۷۵.
۱۵. شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، تهران، ۱۳۶۹.
۱۶. عیاشی، محمّد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، ۱۳۸۰ق.
۱۷. فیض کاشانی، ملاحسن، تفسیر صافی، تهران، ۱۴۱۵ق.
۱۸. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. کلینی، محمّد، اصول کافی، تهران، ۱۳۷۰.
۲۰. جوامع الجامع، پژوهش های اسلامی آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۷.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، ۱۳۷۴.